



افکار و رفتار احزاب و جریان‌های معاند انقلاب اسلامی

جنگ احزاب و انقلابی که خدای خواست زنده بماند

حیدر معصومی

اشاره:

انقلاب اسلامی محصول رابطه مستقیم رهبری عارف، آگاه به زمان و مکان و فقهی مجاهد با امتی بیدار، دردکشیده و جان برکف بوده است. این رابطه مقدس که در تعالیم شیعه به «ولایت» تعبیر گردیده، به عنوان راز شکست‌ناپذیری انقلاب اسلامی در این سال‌ها شناخته شده است. آنچه در پی می‌آید، معرفی چهار جریان فکری - سیاسی مختلف است که هر یک به گونه‌ای از مسیر حرکت راستین انقلاب خارج و از آن طرد شده‌اند: «حزب توده ایران» به عنوان مهم‌ترین جریان مارکسیستی، «انجمن حجتیه» به عنوان مهم‌ترین جریان ارتجاعی، «حزب ملی ایران» به عنوان مهم‌ترین جریان ملی‌گرا و «نهضت آزادی ایران» به عنوان مهم‌ترین جریان لیبرالیستی.



وقتی فرزندان مارکس منقرض شدند

در مهرماه ۱۳۲۰ حزب توده به دنبال تشکیل جمعی از روشنفکران به طور رسمی تأسیس شد. این گروه تنها جریان مارکسیستی قبل از شهریور ۱۳۲۰ نبود، چرا که چندین سال قبل، در انزلی، حزب کمونیست ایران تأسیس شده بود.

حزب توده با حمایت مادی و معنوی شوروی در دوران اشغال ایران پایه‌گذاری شد و یک حزب وابسته و زیر سلطه کامل شوروی بود. عمل حزب در ماجرای کافتارادزه (پشتیبانی از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی)، کارشکنی‌ها در مقابل دولت ملی مصدق، کمک غیرمستقیم به شکست وی با سکوت پر معنا در مقابل کودتای ۲۸ مرداد با وجود داشتن سازمان نظامی هزار



تظاهرات حزب توده در میدان توپخانه - مرداد ۱۳۳۲

با پیروزی انقلاب اسلامی، حزب توده پس از ۳۰ سال که از غیرقانونی شدن آن در بهمن ۱۳۲۷ می‌گذشت، فعالیت علنی خود را با انتقال رهبری به ایران آغاز کرد.

انجمن حجتیه از بدو تأسیس خود به هیچ‌وجه داعیه مبارزه با طاغوت را نداشت، به همین دلیل حکومت وقت، منعی برای تشکیل چنین انجمنی نمی‌دید و بلکه از جهاتی هم به نظر می‌رسید مایل به تشکیل چنین سازمان‌هایی باشد.

نفری، محکوم کردن قیام مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ با عنوان «حرکت فتودال‌ها و روحانیون مرتجع و مخالف اصلاحات» و همکاری بسیار گسترده و وسیع با ساواک؛ از جمله کارنامه خیانت‌بار این حزب است.^۱

با پیروزی انقلاب اسلامی، حزب توده پس از ۳۰ سال که از غیرقانونی شدن آن در بهمن ۱۳۲۷ می‌گذشت، فعالیت علنی خود را با انتقال رهبری به ایران آغاز کرد. این در حالی بود که ۲۳ سال از این مدت، رهبری حزب به طور کلی به خارج از کشور منتقل شده بود و در آنجا فعالیت‌های اندکی به عنوان جریانی در جهت منافع شوروی انجام می‌داد.^۲ فعالیت حزب توده در نظام جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. دوره انتقال؛ از نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب و ورود سران حزب به داخل کشور؛

۲. دوره تجدید سازمان؛ از سال ۱۳۵۸ آغاز شد و فعالیت تشکیلاتی رهبری حزب به جذب گروه‌ها، محفل‌ها و افراد توده‌ای و متشکل ساختن آنها در چارچوب سازمان‌های علنی و مخفی معطوف بود.

۳. دوره تثبیت؛ سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۵۹ که اوج فعالیت حزب توده است و انسجام بخشیدن به سازمان‌های نظامی و سیاسی، مخفی و علنی در این دوران به نحو خوبی سازمان می‌یابد. در این دوره حزب با تبلیغات وسیع می‌کوشید تا خود را حامی «استراتژیک» خط امام معرفی کند و با موضع‌گیری در مقابل «حزب دموکرات کردستان» و دولت بازرگان، حمایت از تسخیر لانه جاسوسی و ادعای مشارکت در دفاع مقدس؛ سعی می‌کرد تا جای پای خویش را در جامعه تحکیم بخشد.

۴. دوره فروپاشی؛ که سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ را در بر می‌گیرد. در این دوره بر اثر پیگیری‌های نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران، اسرار شبکه مخفی نظامی حزب توده و ارتباط‌های جاسوسی آن با «کا.گ.ب» کشف می‌شود. در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۶ طی یک عملیات اطلاعاتی، سازمان‌های علنی و مخفی حزب توده فرو می‌ریزد و با صدور اطلاعیه دادستانی کل انقلاب اسلامی، انحلال آن اعلام می‌شود.^۳

پس از آن بخشی از رهبران و اعضای حزب در خارج از کشور در اروپا و آلمان مستقر شدند و فعالیت حزب را پیگیری کردند. این حزب امروزه با انتشار نشریه «راه مردم»؛ ارگان حزب توده ایران و ترجمه محدود چند کتاب از لنین، انگلس و... و انتشار آنها به فارسی و موضع‌گیری‌های مختلف علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، به حیات فسیلی خود ادامه می‌دهد.^۴ این جریان مهم‌ترین وظیفه فعلی خود را متحد کردن اپوزیسیون و جریانات ضد انقلاب با محوریت مبارزه علیه اصل ولایت فقیه قرار داده است.^۵

انجمن مقدس نمایان احقر

انجمن خیریه حجتیه مهدویه که به نام‌های «انجمن حجتیه» و «انجمن ضدبهاییت» نیز مشهور است، در سال ۱۳۲۲ پس از کودتای ۲۸ مرداد که منجر به سرنگونی دولت دکتر مصدق شد،



شیخ محمود حلبی



تصویری از شیخ محمود حلبی بنیانگذار انجمن حجتیه در حال سخنرانی

در دوره تثبیت، حزب توده با تبلیغات وسیع می‌کوشید تا خود را حامی «استراتژیک» خط امام معرفی کند و با موضع‌گیری در مقابل «حزب دموکرات کردستان» و دولت بازرگان، حمایت از تسخیر لانه جاسوسی و ادعای مشارکت در دفاع مقدس؛ سعی می‌کرد تا جای پای خویش را در جامعه تحکیم بخشد.

حزب توده امروزه با انتشار نشریه «راه مردم»؛ ارگان حزب توده ایران و ترجمه محدود چند کتاب از لنین، انگلس و... و انتشار آنها به فارسی و موضع‌گیری‌های مختلف علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، به حیات فسیلی خود ادامه می‌دهد.

مبارزه با بهائیت فلسفه وجودی انجمن حجتیه را شکل می‌داد؛ این مبارزه تنها در بعد فکری بود و انجمن وارد فاز سیاسی و اقتصادی نمی‌شد.

توسط شیخ محمود حلبی و با شعار مبارزه با بهائیت تأسیس شد. بهائیت در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ هجری شمسی بر شدت فعالیت‌های خود به گونه‌ای آشکار افزوده بود و به طور علنی در همه جا دست به تبلیغ می‌زد. روحانیت شیعه که از این انحراف به شدت رنج می‌برد، شاهد گسترده‌گی روزافزون این فرقه در جامعه بود و نیاز به سازمان و تشکیلاتی که با نفوذ بهائیت مبارزه کند، کاملاً حس می‌شد.

از دیگر زمینه‌های شکل‌گیری انجمن حجتیه می‌توان به شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره اشاره کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ که به شکست نهضت ملی نفت انجامید، بسیاری از مبارزان سیاسی و مذهبی از ادامه فعالیت باز ماندند. شرایط دوران به گونه‌ای بود که راه بر هر گونه فعالیت علیه حکومت بسته بود و به اضافه آن، بسیاری از افراد هم دچار ناامیدی شده و خانه‌نشین بودند. در چنین شرایطی، بخشی از نیروهای مذهبی به فعالیت‌های غیرسیاسی و به خصوص فرهنگی و مذهبی (بدون جنبه سیاسی آن) روی آوردند. انجمن حجتیه از بدو تأسیس خود به هیچ‌وجه داعیه مبارزه با طاغوت را نداشت، به همین دلیل حکومت وقت، منعی برای تشکیل چنین انجمنی نمی‌دید و بلکه از جهاتی هم به نظر می‌رسید مایل به تشکیل چنین سازمان‌هایی باشد؛ زیرا بسیاری از نیروها، توان خود را در جایی به غیر از مبارزه با حکومت صرف می‌کردند و این امر مطلوب حکومت بود. نگاهی به اساسنامه انجمن می‌تواند مؤید این موضوع باشد. از مهمترین نکات اساس نامه، تأکید بر عدم دخالت انجمن در امور سیاسی بود به گونه ای که قید شده بود: «انجمن به هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت.»

مواضع سیاسی انجمن حجتیه از بحث‌انگیزترین مواردی است که مخالفان بسیاری را علیه انجمن، برانگیخته است. شیخ محمود حلبی که خود از مبارزان جریان نهضت ملی بود، پس از شکست نهضت ملی، ظاهراً به این نتیجه می‌رسد که باید از سیاست کناره‌گیری کرد. پس از آن یکسره تمام توان خود را صرف مبارزه با بهائیت می‌کند، اما در این راه هم در مواقع بسیاری مجبور به سیاسی‌کاری می‌شود. اخذ مجوز برای تأسیس و فعالیت انجمن، از مواردی بود که نیاز به تأیید حکومت وقت داشت.

رهبران انجمن به این دلیل که مبارزه را امر مثبتی نمی‌دانستند، در برابر فعالیت‌هایی که علیه حکومت وقت انجام می‌گرفت، با تردید برخورد می‌کردند. آقای طیب از مسئولان سابق انجمن که پس از انقلاب از انجمن خارج شده است، در این باره می‌گوید: «از ابتدای این نهضت و از گذشته‌های دور این نهضت، آقای حلبی با ناباوری با آن برخورد می‌کرد و معتقد بود که نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این راه کشیده می‌شوند، خون‌شان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند، مسئول این خون‌ها هستند و معتقد بود که نظر صحیح، فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک است و نه مبارزه علیه رژیم».

نه ایدئولوژیک و چون انجمن باید تنها با مبلغان بهائیت به مبارزه برمی‌خاست، دیگر کاری به کار آنها نداشت.^۸

تا حوالی سال ۱۳۵۰، ابهام درباره انجمن اندک بود، اما به موازات بالا گرفتن روش‌های انقلابی و مبارزات مسلحانه و نیز زندانی شدن نیروهای مذهبی و روحانی، دامنه اتهام نسبت به انجمن بالا گرفت. در این دوره، رژیم پهلوی بدنامی‌های بیشتری برای خود پدید آورد و تحمل آن برای افراد متدین دشوارتر شد. با این حال، انجمن همچنان روش‌های قبلی خود را دنبال کرده و اجازه فعالیت سیاسی به اعضا و هواداران خود نمی‌داد. این رفتار سبب شد تا انقلابیون نسبت به آن بدبینی بیشتری پیدا کرده و به خصوص امام خمینی که رهبری نهضت را داشت، نسبت به آن‌ها بدبین شود. گفته شده است که امام خمینی که روزگاری آقای حلی را تأیید می‌کرد، در سال‌های پیش از انقلاب به تدریج نسبت به حرکت انجمن بدبین شده و حمایت خود را قطع کرد.

علی‌اکبر پرورش از فعالان اولیه و سابق انجمن حجتیه می‌گوید: «از برادران و خواهران انجمن نوشته می‌گرفتند که در امور سیاسی دخالت نکنند و انجمن شش‌پا از درگیر شدن با مسائل سیاسی اجتناب می‌کرد.» به دلیل گرفتن تعهد کتبی مبنی بر عدم مبارزه و عدم دخالت در امور سیاسی از اعضا بود که انجمن، نه تنها از جانب رژیم متحوس پهلوی کوچک‌ترین تهدیدی نشد، بلکه بعضاً مورد حمایت آنان نیز قرار گرفت. از طرف دیگر چون متظاهر به مذهب و مطیع مرجعیت هم بود، نزد روحانیان هم توانست مشروعیت لازم جهت حمایت را کسب کند.^۹

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی که به نوعی پیروزی مذهبی‌های سیاسی بود، انجمن بسان دیگر فعالان عرصه فرهنگی مانند دارالتبلیغ قم، به موضع انفعال افتاد. نیروهای تربیت شده در انجمن در سطوح مختلف، پس از انقلاب به سه دسته تقسیم شدند. دسته نخست مانند آقای پرورش، دکتر صادقی و برخی دیگر به انقلاب پیوستند و حتی گروهی به مقابله با انجمن پرداختند. دسته دوم در برابر انقلاب بی‌تفاوت ماندند و دسته سوم به انتقاد از آن پرداخته و به صف مخالفان-از نوع دیندار-پیوستند.

گفته شده است که انجمن از شهریور ۵۷ رویکرد خود را تغییر داده و با انقلاب همراهی کرده است. جهت‌گیری انجمن پس از انقلاب به تدریج به سمت هواداری از آن پیش می‌رفت. آقای حلی از مشهد کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی شد، اما رأی نیاورد.^{۱۰}

انجمن در ابتدا که عراق به ایران حمله کرد، هیچ‌گونه عکس‌العملی مانند کلیه گروه‌ها و مجامع بین‌المللی از خود نشان نداد و پس از مدتی با همان دلایلی که علیه نظام وابسته رژیم شاه مبارزه نکردند و حتی با آن سازش و در مواردی همکاری داشتند، شروع به محکوم کردن جنگ در زمان غیبت امام زمان (عج) کردند و آقای حلی در سخنرانی خود گفت: «اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید. رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت. دیشب گفتم اول او را پیدا کنید، او را اقامه

مبارزه با بهائیت فلسفه وجودی انجمن را شکل می‌داد؛ این مبارزه تنها در بعد فکری بود و انجمن وارد فاز سیاسی و اقتصادی نمی‌شد. در حالی که بهائیت یک پدیده کاملاً سیاسی و شبه‌جاسوسی بود و متقابلاً یکی از راه‌های مبارزه با آن، برخورد سیاسی بود. از آنجا که انجمن، سیاست را نفی می‌کرد، با این ویژگی بهائیت درگیر نشد و فقط از پایگاه ایدئولوژیک به نقادی آن می‌پرداخت. به همین خاطر هنگامی که با هویدا نخست‌وزیر معدوم شاه، دکتر ایادی، دکتر ثابتی یا هژبر یزدانی و غیره که از مسئولان و منتقدان حکومت استبداد بودند برخورد می‌کرد، با وجودی که بهایی بودند، انجمن ضدبهایی باز هم به دیده بی‌تفاوتی به آنان می‌نگریست، زیرا درگیری با آنان اگر چه بهایی بودند، جنبه سیاسی پیدا می‌کرد



علی اکبر پرورش در کنار شهید رجایی / نماز به امامت مقام معظم رهبری

انجمن حجتیه در مهر ۱۳۶۰ ویژه‌نامه‌ای با نام «مرزبانان» به مناسبت هفته جنگ منتشر و اعلام نمود که تمامی توان خود را در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و فکری در این راه نهاده است و عزیزی از پاسداران حریم ولایت امام عصر (ارواحنا فداه) را به جبهه‌های حق علیه باطل گسیل داشته است.

پس از اشاره غیرمستقیم امام خمینی به انجمن که بدون تصریح به اسم انجمن صورت گرفته و ضمن آن از ایشان خواسته شده بود که اعوجاجات خود را کنار بگذارند، انجمن در سال ۱۳۶۲ رسماً تعطیلی خود را اعلام کرد.

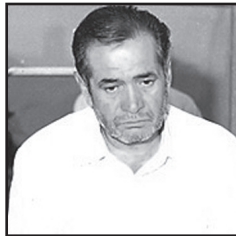




شیخ محمود حلبی قبل از سخنرانی



علی اکبر پرورش



شیخ محمود حلبی در حال سخنرانی در مسجدالنبی قزوین / ۱۳۴۹ ه.ش

به دلیل گرفتن تعهد کتبی مبنی بر عدم مبارزه و عدم دخالت در امور سیاسی از اعضا بود که انجمن حجتیه، نه تنها از جانب رژیم منحوس پهلوی کوچکترین تهدیدی نشد، بلکه بعضاً مورد حمایت آنان نیز قرار گرفت.

انجمن در ابتدا که عراق به ایران حمله کرد، هیچگونه عکس العملی مانند کلیه گروهکها و مجامع بینالمللی از خود نشان نداد و پس از مدتی شروع به محکوم کردن جنگ در زمان غیبت امام زمان^ع کردند.

از اندیشههای انحرافی انجمن حجتیه، تمسک به مرجعیت برای تضعیف ولایت فقیه بود. انجمنیها همواره دلایل سکوت خود و عدم شرکت در مبارزات را تقلید از فلان مرجع تقلید می دانستند.

به کار بکنید. طرح داشته باشید، نقشه صحیح طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید... از من هم واجب است منبر را ول کنم، هفت تیر به کمر ببندم، بروم جلو... این کلمات علی جایش آنجاست نه هر جایی، نه به هر هدف غلطی و هر راه کجی و معوجی و خلافتی... باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی توان داد به کسی که خطا می کند.^{۱۱}

این در حالی بود که بر اساس گفته صریح امام خمینی^{ره} در کتاب «ولایت فقیه»، بین اختیارات حضرت رسول^ص با ولی فقیه تفاوتی نبود و در عین حال که فضائل رسول الله را برتر و بالاتر از امام معصوم و ولی فقیه می دانست.

حلبی حتی گستاخی را تا آنجا ادامه داد که گفت: «امام زمان^ع هم که بیاید، خودش جلوتر از همه در لشکر حرکت می کند.» او بدون توجه به اهمیت جان امام امت برای نظام جمهوری اسلامی، بدون توجه به کهنسالی او و بدون نگاه به جنگ مدرن گفت: «بنده توی خانه ام بنشینم، پلو بخورم، به جناب آقا بگویم برو میدان، می گوید: برو آقا دنبال کار خودت. خیلی خوب است، خودت بیا عمل بکن...»^{۱۲}

در حالی که مواضع رئیس این تشکیلات - شیخ محمود حلبی - انحرافات این انجمن از مسیر انقلاب اسلامی را کاملاً تأیید می کند، اما انجمن در مهر ۱۳۶۰ ویژه نامه ای با نام «مرزبانان» به مناسبت هفته جنگ منتشر و اعلام نمود که تمامی توان خود را در همه زمینه های فرهنگی، اقتصادی و فکری در این راه نهاده است و عزیزانی از پاسداران حریم ولایت امام عصر (ارواحنا فداه) را به جبهه های حق علیه باطل گسیل داشته است و حتی آمادگی انجمن را برای ادامه همکاری تا پیروزی کامل حق بر باطل اعلام نمود. برخی انتشار این ویژه نامه را پاسخ گویی به اتهامات مخالفان و منتقدان انجمن حجتیه دانسته و معتقدند این مجموعه، اگر چه بر حضور فعال برخی از عناصر رده های میانی در جبهه های جنگ دلالت می کرد، اما می بایست توجه داشت که پیرامون این مسئله، انتقاداتی جدی بر جنگ از سوی اعضای اصلی انجمن از جمله شبهه ناک بودن جنگیدن دو ملت مسلمان در کنار یکدیگر بود.^{۱۳} در سوی دیگر رسول جعفریان، تاریخ نگار معاصر کشور معتقد است: «برخی بر خوردها با انجمن حجتیه توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب توده، دشواری هایی را به وجود آورد و درست وقتی که امکان بهره گیری بیشتر از نیروهای مذهبی می رفت، یک جبهه داخلی بر ضد نیروهای متهم به وابستگی به انجمن گشوده شد.»^{۱۴}

از اندیشه های انحرافی انجمن حجتیه، تمسک به مرجعیت برای تضعیف ولایت فقیه بود. انجمنی ها همواره دلایل سکوت خود و عدم شرکت در مبارزات را تقلید از فلان مرجع تقلید می دانستند. سیدعباس نبوی می گوید: «انجمنی ها از اسم امام می ترسیدند. همیشه می گفتند اسم امام را مطلقاً نبرید، خودشان هم نمی بردند...»

تعطیلی خود را اعلام کرد. امام در یک جلسه خصوصی با اشاره به اینکه انجمن خود را تعطیل کرده نه منحل، این اقدام را بی فایده خوانده بود.^{۱۶}

امام خمینی بعدها نیز در منشور روحانیت به صراحت در مورد انجمنی ها سخن به میان آوردند. ایشان فرمودند: «دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است؛ امروز می گویند مسئولان نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از این که در گوشه های خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولان نیست رخ می دهد، فریاد و اسلاما سر می دهند! دیروز حجتیه های مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند! ولایتی های دیروز که در سکوت و تحجر خود ابروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند! راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام ها و حرام کردن حلال ها، اتهام کشتن زنان ایستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می شود؟ از آدم های لامذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی شعور؟ فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به مسخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن ها و کنایه ها نسبت به مشروعیت نظام کار چیست؟ عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه این ها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه ها است... آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است... طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده اند.»^{۱۷}

ایران پرست های غربی با وطن

جبهه ملی نماد اصلی جریان ناسیونالیسم و ملی گرایی در ایران محسوب می شود. به دنبال برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس و تلاش دربار برای تشکیل مجلس فرمایشی و جلوگیری از ورود مخالفان از جمله دکتر مصدق به صحنه سیاست، جمعی به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات، در دربار متحصن شدند. اول آبان ۱۳۲۸ نوزده نفری که در تحصن دربار شرکت داشتند، در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و عنوان جبهه ملی را بر خود نهادند.

جبهه ملی در آغاز به دلیل مخالفت با قراردادهای استعماری، مورد حمایت ایت الله کاشانی قرار گرفت و توانست توده های مردم

افرادی که من از بدنه این جریان می شناسم، هیچ وقت نام او را به عنوان امام ذکر نکردند. همیشه تعبیر به آقای خمینی می کردند... ساواک از آنها خواست: آقا! مرجعی را که می خواهی معرفی کنی، از ایران بیرون ببرید و این که آقای خمینی را معرفی نکنید.^{۱۸} لذا با فوت ایت الله حکیم و تلگراف شاه به مرحوم ایت الله خویی، شیخ محمود حلبی هم همگام با شاه و با همان شیوه، مرجعیت را به خارج از ایران منتقل کرد.

پس از اشاره غیرمستقیم امام خمینی به انجمن که بدون تصریح به اسم انجمن صورت گرفته و ضمن آن از ایشان خواسته شده بود که اعوجاجات خود را کنار بگذارند، انجمن در سال ۱۳۶۲ رسماً



اولین گنگره جبهه ملی ایران، دی ماه ۱۳۴۱ش

جبهه ملی در آغاز به دلیل مخالفت با قراردادهای استعماری، مورد حمایت ایت الله کاشانی قرار گرفت و توانست توده های مردم مذهبی را در مبارزه وارد کند. پس از آن به دلیل فاصله گرفتن از روحانیت و قشر مذهبی، تضعیف شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به انزوا گرایید و دچار انشعاب و اختلاف شد.

امام خمینی (علیه السلام): «من متأسفم از این اشخاص که دعوی ملیت می کنند و با اغراض ملت مخالفت می کنند. آنها که با اسم ملیت و با اسم خلق دوستی خنجر به پشت ملت می زنند، بیدار بشوند. بدانند که یا سران آنها سرسپرده اجانب هستند و می خواهند مسائل را برگردانند به حال اول، یا بکشند طرف چپ یا بکشند طرف راست.»

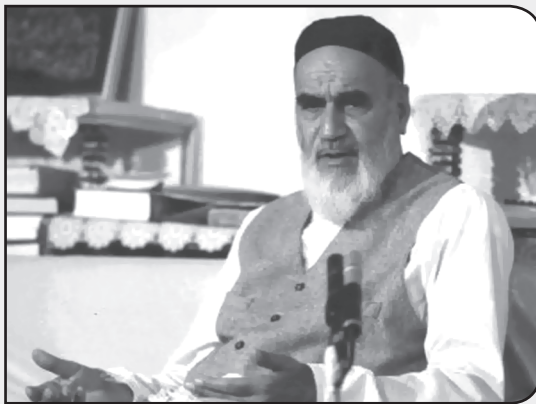




کریم سنجابی



دکتر مصدق



امام خمینی ره : ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند!

سال ۱۳۵۷ در حالی که جبهه ملی در پاریس با امام خمینی برای برقراری حکومت اسلامی و سقوط نظام شاهنشاهی بیعت کردند، در همان حال با شاه مشغول همفکری برای نجات سلطنت، انحراف انقلاب و گرفتن پست نخست‌وزیری بودند.

امام از اینکه راه جبهه ملی با انقلابیون متفاوت است، سخنانی به میان آوردند و تاکید کردند: «این‌جانب نمی‌توانم از جبهه‌ای‌ها و نه از بزرگشان اسمی ببرم و ترویجی بکنم؛ راه آنها با ما مختلف است.»

مذهبی را در مبارزه وارد کند. پس از آن به دلیل فاصله گرفتن از روحانیت و قشر مذهبی، تضعیف شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به انزوا گرایید و دچار انشعاب و اختلاف شد.^{۱۸} پس از یک سیر قهقروایی، جبهه ملی سوم به رهبری شاهپور بختیار کمی فعال و بخش خارج از کشور آن در پاریس توسط ابوالحسن بنی‌صدر اداره می‌شد.^{۱۹}

نداشتن ایدئولوژی و فرصت‌طلبی جبهه ملی را می‌توان در برخورد آنها با سلطنت مشاهده کرد. جبهه ملی خود را پایبند قانون اساسی و سلطنت طلب معرفی می‌کرد؛ اما همین که ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ فرصت به دست آوردند، علیه سلطنت بسیج شدند و در صدد ایجاد حکومت جمهوری افتادند و چون شاه بازگشت، شعار سلطنت‌طلبی سر دادند. سال ۱۳۵۷ در حالی که در پاریس با امام خمینی برای برقراری حکومت اسلامی و سقوط نظام شاهنشاهی بیعت کردند، در همان حال با شاه مشغول همفکری برای نجات سلطنت، انحراف انقلاب و گرفتن پست نخست‌وزیری بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور رسمی و در عمل جمهوری اسلامی را پذیرفتند، ولی هنگام جدایی، در خارج از کشور مجدداً شعار سلطنت‌طلبی را سر دادند.^{۲۰}

با شکل‌گیری مقدمات نهضت، جبهه ملی نیز که گاهی مواضع تندیه علیه شاه و سلطنت داشت، در صدد برقراری ارتباط با انقلابیون برآمد. رهبران جبهه ملی خواهان مواجهه با اصل سلطنت شاه نبودند، بلکه هدف خود را مقابله با استبداد البته در چارچوب ساختار حاکم معرفی می‌کردند. این رویکرد تا ملاقات کریم سنجابی با امام در پاریس در آبان ۵۷ ادامه یافت. بعد از این ملاقات، جبهه ملی با صدور بیانیه‌ای سه ماده‌ای نظام پادشاهی را غیرقانونی اعلام کرد. در این بازه زمانی البته امام از اینکه راه جبهه ملی با انقلابیون متفاوت است، سخنانی به میان آوردند و تأکید کردند: «این‌جانب نمی‌توانم از جبهه‌ای‌ها و نه از بزرگشان اسمی ببرم و ترویجی بکنم؛ راه آنها با ما مختلف است.»^{۲۱}

با اوج‌گیری نهضت، مواضع جبهه ملی در مواجهه با اسلام مکتبی و فقه‌ای کم‌کم آشکارتر شد. با این همه امام می‌کوشید تا با مدارا از حذف این جریان جلوگیری کند. امام خمینی ره آذر ۱۳۵۷ در پاسخ به این سؤال که «آیا جبهه ملی را با کلیه اجزای متشکله‌اش حفظ خواهید کرد؟»، پاسخ دادند: «هر فرد یا گروه و دسته‌ای که بتواند خود را با خواسته‌های نهضت اسلامی موجود در ایران که عموم ملت در آن شرکت دارند، هماهنگ سازد، می‌تواند در ادامه کار، وظیفه خود را انجام دهد. در غیر این صورت در میان مردم جایی ندارد و ملت ایران هوشیارانه این مسائل را تعقیب می‌کنند.»^{۲۲} در این بازه زمانی امام هیچ‌گاه جبهه ملی و فعالیت آنان را نفی یا محکوم نکردند، اما در شرایطی که مقابله جبهه ملی با نهضت آشکارتر شد، امام نیز ناگزیر به اتخاذ مواضع صریح‌تری شدند و البته در عین اینکه هشدار می‌دادند، زبان به نصیحت می‌گشودند: «من متأسفم از این اشخاص که دعوی ملیت می‌کنند و با اغراض ملت مخالفت می‌کنند. آنها که با اسم ملیت و با اسم خلق دوستی



بشوراند. لذا در اعلامیه‌ای تحریک‌کننده و با این قید که «... در شرایطی که انقلاب بزرگ، ملت را از کلیه هدف‌های بنیادی خود منحرف کرده‌اند»، مردم را به راهپیمایی بر ضد سیاست‌های نظام دعوت نمود. ماجرا بدین جا ختم نشد. تدارک فراهم شده، تناسبی با یک راهپیمایی ساده نداشت و ناگهان مشخص گردید تمامی گروه‌های ضد انقلاب از جمله گروهک منافقین نیز همه با هم و البته با جبهه ملی هم‌اوا شدند. به زعم آنان راهپیمایی می‌توانست جرعه‌ای برای سلسله شورش‌ها علیه اساس نظام باشد. آنان با زیرکی و با ترس از عکس‌العمل امام خمینی ره، حتی هدف کوتاه‌مدت خود را نیز پنهان ساخته بودند. هدف اصلی راهپیمایی، علیه لایحه قصاص بود که تقدیم مجلس شده بود. جبهه ملی در اعلامیه‌ای جداگانه از اعلامیه دعوت به راهپیمایی به لایحه می‌تازد و چند روز بعد مردم را علیه سیاست‌های نظام دعوت به شورش می‌کند.

اعلامیه اول و همچنین دعوت به راهپیمایی با هدف مقابله با یک ضروری دین صورت می‌گرفت. این قانون، از صریح قرآن برگرفته شده بود و مخالفت با آن، مخالفتی علنی با قرآن بود. امام خمینی، قاطعانه در برابر این اقدام موضع گرفته و در سخنرانی پرشور و مفصل به شرح توطئه پرداختند: «در این راهپیمایی که مسلمانان را به اصطلاح خودشان دعوت کرده‌اند، دعوت کرده‌اند که مردم قیام کنند در مقابل قرآن! مردم قیام کنند در مقابل احکام ضروریه اسلام!... مسلمانان با بشینند تماشا کنند که یک گروهی که از اولش باطل بودند (هر کاری می‌خواهند بکنند) - من از آن ریشه‌هایش می‌دانم - یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودند. از اولش هم مخالف بودند. اولش هم وقتی که مرحوم آیت‌الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می‌کنند و صحبت کرد، اینها [این] کار [را] کردند [که] یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند و اسمش را آیت‌الله گذاشتند! این در زمان آن بود که اینها فخر می‌کنند به وجود او. او هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زده‌اند و به اسم آیت‌الله توی خیابان‌ها می‌گردانند. من به آن اقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست؛ این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود، سیلی بر اسلام می‌زد. اینها تفاله‌های آن جمعیت هستند که حالا قصاص را، حکم ضروری اسلام را، غیر انسانی می‌خوانند. ما تکلیفمان با آنها خوب تا یک حدودی معلوم است. هر وقت هم مصلحت پیدا بشود، روشنش می‌کنیم»^{۲۴}

امام خمینی ره با شجاعت مثال‌زدنی و درایت دایمانه، حکم خدا را در مورد جبهه ملی بیان نمود. امام فرمود: «جبهه ملی محکوم به ارتداد است، جدا کنید حساب را از مرته‌ها و من نتوانستم و می‌خواستم و واقعاً می‌خواستم و متأثرم از اینکه با دست خودشان اینها گور خودشان را کنند، جدا کنید حساب را از مرته‌ها، اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است»^{۲۵}

با روشن شدن اهداف و نظرات جبهه ملی که در تقابل با اندیشه

خنجر به پشت ملت می‌زنند، بیدار بشوند. بدانند که یا سران آنها سرسپرده اجانب هستند و می‌خواهند مسائل را برگردانند به حال اول، یا بکشند طرف چپ یا بکشند طرف راست. اینها بیدار بشوند؛ ما آنها را نصیحت می‌کنیم و اگر به نصیحت گوش نکنند، کار دیگر می‌شود»^{۲۶}

این مدارا ادامه یافت تا آنکه کار به مواجهه جبهه ملی با لایحه قصاص رسید. جبهه ملی که از ابتدا خیال خود را از بابت اسلام و حکومت راحت کرده بود، توطئه‌های خود را یکی پس از دیگری به اجرا می‌گذاشت. همزمان با عزل بنی‌صدر، جبهه ملی در روزهای پایانی بهار ۱۳۶۰ تلاش نمود تا مردم را علیه نظام



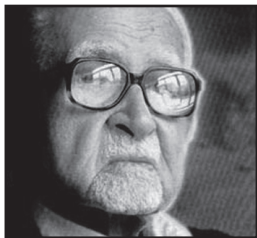
بحث آزاد، طرح لایحه قصاص سال ۱۳۵۹

امام خمینی با صدور فرمانی مهندس بازرگان را مامور تشکیل دولت موقت به دور از هرگونه ملاحظات حزبی کرد، مهدی بازرگان تمامی پست‌های مهم کابینه را به افراد هم‌مسلك و هم‌فکر خود اختصاص داد و بدین ترتیب می‌توان نخستین کابینه انقلاب را یک کابینه حزبی تمام عیار به حساب آورد.

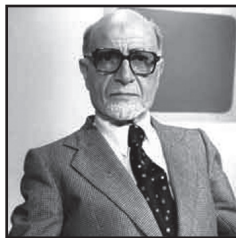
نهضت آزادی با انتقادهای گزنده و مریخ به ویژه در طول سال‌های جنگ تحمیلی و نیز با انتشار جزوه و کتاب، به تبیین دیدگاه‌های خود در قبال مسائل جاری می‌پرداخت. از آنجا که این دیدگاه‌ها بیشتر متضمن انتقادهای حاد نسبت به سیاست‌های نظام بود، مجال انتشار نیافت.



دکتر یدالله سبحانی



مهندس بازرگان



حاکم بر جامعه بود، فعالیت علنی آنها تعطیل شد و رهبران آن به خارج کشور رفتند و بدین ترتیب در خردادماه ۶۰ از صحنه سیاسی جامعه طرد و حذف شدند.

زندانی فکری به وسعت نهضت بازرگان

نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ از دو جناح «ملی» و «مذهبی» به وجود آمد که مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی از مؤسسان آن بودند. نهضت؛ خود را مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی معرفی کرد. سران نهضت در عین تأثیرپذیری از روحانیت و ارتباط با آن، اندیشه دینی خود را نه از مرجعیت، بلکه از دانش دینی خود برمی گرفتند. فاصله گرفتن از دین شناسی حوزوی و تکیه بر علم گرایی در تبیین دین و نو کردن آن، دو ویژگی بارز نهضت آزادی محسوب می شد.^{۳۶}

تأثیر این نهضت در کشانندن مذهب در میان اقشار تحصیلکرده و دانشگاهیان بود. می توان شکل ها و انجمن های اسلامی دهه چهل در دانشگاه ها که توسط دانشجویان مسلمان تشکیل شد را از ابتکارات نهضت دانست. سعی نهضت بیشتر بر روشنگری از طریق سخنرانی به ویژه در حسینیه ارشاد و دانشگاه ها و چاپ آنها بود. پایگاه نهضت به عناصر مذهبی دانشگاه و دانشجویان خارج از کشور محدود بود.

سران نهضت در دهه پنجاه هجری شمسی و به خصوص در آستانه پیروزی انقلاب، بیشتر در قالب «جمعیت حقوق بشر»، «دفاع از زندانیان سیاسی» و برگزاری سخنرانی ها و مذاکره با سفارتخانه ها تلاش می کردند.^{۳۷}

آن ها به دلیل سابقه مذهبی در جریان تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت، نقش مهمی ایفا کردند. امام خمینی با صدور فرمانی مهندس بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت به دور از هرگونه ملاحظات حزبی کرد، اما آنچه که در عمل دیده شد، کاملاً مغایر با خواست و نظر امام بود. مهدی بازرگان تمامی پست های مهم کابینه را به افراد هم مسلک و هم فکر خود اختصاص داد و بدین ترتیب می توان نخستین کابینه انقلاب را یک کابینه حزبی تمام عیار به حساب آورد. البته گروه هایی مانند جبهه ملی و حزب ملت ایران که دارای دلبستگی های نزدیک به نهضت آزادی بودند، سهم قابل ملاحظه ای از ترکیب کابینه را به خود اختصاص دادند. بازرگان همچنان که در سال های بعد از انقلاب نشان داد، اعتقادی به حرکت های انقلابی نداشت.^{۳۸}

دولت موقت به دلیل دیدگاه های خود، حضور جمعی از نیروهای غیرمذهبی در دولت، ملاقات های خارج از برنامه رهبران مذهبی انقلاب، اختلاف فاحش دیدگاه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سران نهضت با رهبر انقلاب و روحانیون شورای انقلاب و حضور برخی از افراد جاسوس در دولت - مانند امیرانتظام - و حمایت دولت موقت از آن، مخالفت آشکار و جدی با فعالیت نهادهای انقلابی به ویژه دادگاه های انقلاب اسلامی و بالاخره مخالفت با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا از کار کنار کشید. امام



امام خمینی قدس سره و «جبهه ملی محکوم به ارتداد است، جدا کنید حساب را از مرتهدها و من نتوانستم و می خواستم و واقعاً می خواستم و متأثرم از اینکه با دست خودشان اینها گور خودشان را کنند، جدا کنید حساب را از مرتهدها، اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است.»

با روشن شدن اهداف و نظرات جبهه ملی که در تقابل با اندیشه حاکم بر جامعه بود، فعالیت علنی آنها تعطیل شد و رهبران آن به خارج کشور رفتند و بدین ترتیب در خردادماه ۶۰ از صحنه سیاسی جامعه طرد و حذف شدند.

فاصله گرفتن از دین شناسی حوزوی و تکیه بر علم گرایی در تبیین دین و نو کردن آن، دو ویژگی بارز نهضت آزادی محسوب می شد.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- جریان‌شناسی سیاسی در ایران، علی دارابی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۸۷.
- ۲- جریان‌شناسی چپ در ایران، حمید احمدی حاجیکلائی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱.
- ۳- جریان‌شناسی سیاسی در ایران، ص ۹۰.
- ۴- پایگاه اینترنتی حزب توده ایران.
- ۵- نشریه «نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران»، ۱۱ مرداد ۸۹، شماره ۸۴۸.
- ۶- اساسنامه انجمن حجتیه، نشریه همگام با انقلاب اسلامی، ص ۴.
- ۷- روزنامه صبح آزادگان، سه‌شنبه ۱۳۶۰/۱۱/۲۷، شماره ۵۱۲.
- ۸- ع. باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان (تهران: نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲)، ص ۲۹.
- ۹- محمدرضا اخگری، ولایتی‌های بی‌ولایت (بی‌جا: پرچم، ۱۳۶۷)، صص ۷ و ۸.
- ۱۰- جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، ۱۳۸۵، صص ۳۷۴-۳۶۴.
- ۱۱- سخنرانی تحت عنوان: «نظام در اسلام»، محمدرضا اخگری، ولایتی‌های بی‌ولایت، ص ۷۹.
- ۱۲- همان، ص ۸۱.
- ۱۳- همان، ص ۱۷۵.
- ۱۴- جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۷۱-۳۷۰.
- ۱۵- مصاحبه با سیدعباس نبوی، ماهنامه سوره، دوره جدید، ش ۴.
- ۱۶- جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۷۲.
- ۱۷- منشور روحانیت، جلد ۲۱، صحیفه امام علیه السلام، صص ۲۷۳-۲۹۳.
- ۱۸- تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۲۵-۱۷۵.
- ۱۹- از سید ضیاء تا بختیار؛ دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، مسعود بهنود، ص ۶۷۳.
- ۲۰- چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، روح الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸.
- ۲۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۳۹، ۵/۵/۲۰.
- ۲۲- همان، ج ۵، ص ۱۷۵، ۵/۹/۱۴.
- ۲۳- همان، ج ۵، ص ۲۹۸، ۵/۱۰/۷.
- ۲۴- همان، جلد ۱۴، صفحه ۴۵۷.
- ۲۵- همان، ج ۱۵ صفحه ۱۹ تاریخ سخنرانی: ۶۰/۳/۲۵.
- ۲۶- جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۲۰۸.
- ۲۷- مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیباکلام، انتشارات روزنه، ص ۹۰.
- ۲۸- جریان‌شناسی سیاسی در ایران، علی دارابی، ص ۴۳۴.
- ۲۹- همان، ص ۹۴.
- ۳۰- صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۸۴.

خمینی اعلام کرد ما از اول اشتباه کردیم که کار را به دست اینها سپردیم.^{۲۹}

نهضت آزادی پس از کناره‌گیری از قدرت، نقش مخالف نظام را به دست آورد و از همان زمان مخالف‌خوانی خود را آغاز کرد و منتقد جدی سیاست‌های اعلام شده از سوی دولت‌های انقلابی شد. در این دوره نهضت آزادی با انتقادهای گزنده و صریح به ویژه در طول سال‌های جنگ تحمیلی و نیز با انتشار جزوه و کتاب، به تبیین دیدگاه‌های خود در قبال مسائل جاری می‌پرداخت. از آنجا که این دیدگاه‌ها بیشتر متضمن انتقادهای حاد نسبت به سیاست‌های نظام بود، مجال انتشار نیافت و در عوض، یک نسخه از بیانیه‌های این گروه به طور مداوم از رادیوهای خارجی پخش می‌شد. پس از رحلت امام خمینی علیه السلام در سال ۶۸، بر میزان انتقادهای نهضت آزادی افزوده شد. در طول این سال‌ها، آقای منتظری تحت تأثیر فراوان این گروه قرار داشت و با عزل او از سمت قائم‌مقام رهبری، یک ضربه غیرمستقیم به نهضت وارد شد. نامه حضرت امام خمینی علیه السلام به محتشمی‌پور، وزیر کشور وقت، ماهیت این گروه را بیش از پیش آشکار ساخت:

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب حجت الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور (آیة الله تعالی)

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسایل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است. حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سربلند نمی‌کرد و به حسب امور بسیار دیگر نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین - این فرزندان عزیز مهندس بازرگان - بیشتر و بالاتر است. نتیجه آن که نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

بهمن ۱۳۳۶^{۳۰}